

اختلاف در قرائت حروف مقطعه

امیر سلمانی رحیمی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیروان

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۱۰

اختلاف قرائت حروف مقطعه موضوعی است که در منابع متقدم کمتر به آن پرداخته شده است. مباحثی مانند کاوش در علل اختلاف قراءات، شمار آیات و حتی احکامی فقهی نظیر یک یا دو آیه دانستن برخی حروف مقطعه، از آثار توجه به این مقوله است؛ نیز می‌توان اختلاف لهجه را اصلی‌ترین عامل در خواندن حروف مقطعه دانست.
کلید واژه: قرآن، قراءات، حروف مقطعه.

برای پرداختن به اختلاف قرائت در حروف مقطعه احساس نشده است؛ اگر چه بر شمارش حروف مقطعه، به عنوان یک آیه نیز حکمی فقهی بار شده و در کتاب‌های علوم قرآنی و فقه از آن سخن به میان آمده است؛ به عنوان نمونه آیا می‌توان در نماز آیات «کهیصص» یا «حم عسق» را به عنوان آیه‌ای مستقل خواند و پس از آن به رکوع اول رفت؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، «حم عسق»، با عنایت به نگارش آن که حم را جدا از عسق نوشته‌اند، یک آیه به شمار می‌آید یا دو آیه؟

امید که این جستار، سببی در تدبیر بیشتر در این مائده آسمانی شود.

از آنجا که هر گاه از اختلاف در قرائت آیتی از قرآن سخن به میان آمده، با اختلاف در حرف یا اعراب کلمه‌ای^۱ رو به رو بوده‌ایم، کمتر به این اندیشیده‌ایم که: آیا در قرائت حروف مقطعه هم اختلافی نقل شده است؟ چنان که بیشتر، اختلاف در قرائت واژه‌ای قرآنی را هنگامی برمی‌رسیم که بخواهیم از نکته‌ای تفسیری یا فقهی پرده برداریم و از همین رو، ضرورتی

^۱ وجوه اختلاف در قرائت را در هفت عنوان، نظیر ماده، اعراب، تقدیم و تأخیر و ... خلاصه کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: کتاب‌هایی چون *الإتقان فی علوم القرآن* از سیوطی و *مناهل العرفان فی علوم القرآن* از زرقانی.

﴿كهيعص﴾، در صدر سوره
مریم عليها السلام، قرار گرفته، آن را معمولاً به
صورت: کاف ها یا عین صاد، می خوانیم.
این آیه در روایت ابوبکر از عاصم، به
کسر ها و یا خوانده شده است، یعنی: هـ
یـ

کسائی نیز در این قرائت با او همراه
است.^۱ افزون بر این، کسائی حرف دال در
آخر صاد را آشکار نمی کرده است (کاف
ها یا عین صا)، در حالی که عاصم این
حرف را آشکارا تلفظ می نموده است.

ابوعمر و این مجموعه حروف را با
کسر ها (هـ) و فتح یا (یـ) خوانده، و
دال در انتهای صاد را در «ذکر» (واژه
نخست آیه بعد) ادغام می کرده است
(کاف هـ یـ عین صاد کُرُ رحمتِ...).

نافع و ورش ها و یا را با حرکتی بین
فتح و کسر خوانده اند و دال صاد را در
ذال «ذکر» ادغام نمی کرده اند.

آنچه در نقل این اختلاف قرائت، به
عنوان اصلی ترین علت، گفتنی است،
چگونگی دریافت قرآن است. زرقانی در

اثر جاودان و ارزشمند خود می نویسد:
مردم چنان تربیت شدند که قرآن را از
سینه افراد مورد اعتماد (ثقه) دریافت کنند
و به رسم [خط] عثمانی که در موارد
بسیاری با نطق درست مطابقتی ندارد،
تکیه نکنند؛ و این مهم را دو مزیت است:

نخست، اطمینان یافتن از دستیابی به
واژگان قرآن و آموختن چگونگی ادای
درست آنها و ترتیل و تجوید آن؛ زیرا
رسیدن به این مهم، به نحو یقین، از
مصحف، با هر قاعده نگارش و کتابتی،
دانسته نمی شود.

چه اینکه ممکن است خطایی چاپی
در هنگام چیدن حروف یا حرکت ها رخ
دهد، یا اینکه قاری با برخی احکام
تجوید همچون قلقله، اظهار، اخفا،
ادغام، روم، اشمام و مانند آن آشنا نبوده،
یا در تطبیق آن ناتوان باشد.

از همین رو، دانشمندان [دین] تکیه
صرف بر مصحف ها را روا نمی دانند، بلکه
باید در ادا و قرائت به اطمینان انتساب آن
به حافظی مورد اعتماد (ثقه) برسند.

او در ادامه می گوید:

متواضعانه می افزایم: ای قاری بزرگوار!
اگر در [درستی] این نظر تردید داری تو را
به پروردگارت سوگند می دهم: آیا

^۱. التمیمی البغدادی (ابن مجاهد)، ابوبکر احمد بن
موسی بن العباس، السیعة فی القراءات، تحقیق
الدكتور شوقي ضيف، ط ۲ القاهرة، دارالمعارف،
۴۰۰ق، ص ۴۰۶.

مصحف به تنهایی و با هر رسم و نگارشی می‌تواند تلفظ و قرائت درست حروف مقطعه را در آغاز شماری از سوره‌ها همچون کهیعص، حم عسق، طسم و... به قاری (خواننده) نشان دهد؟

دوم، پیوستگی این سند به رسول خدا ﷺ است و این از ویژگی‌های این امت اسلامی است که او را از دیگر امت‌ها ممتاز نموده است.

ابن حزم گوید: نقل ثقه از ثقه تا اتصال آن به پیامبر ﷺ، لطفی است که خداوند، مسلمانان را در میان همه دیگر پیروان ادیان، به آن مخصوص گردانیده است، در حالی که نقل به گونه ارسال و اجمال (به عنوان دو اصطلاح در روایت و حدیث)، در بسیاری از کتاب‌های یهودیان یافت می‌شود، ولی آنان آن گونه که ما به محمد ﷺ نزدیک می‌شویم به موسی علیهما السلام متصل نمی‌شوند.^۱

افزون بر این، در کتاب *الحجة فی القراءات السبع* آمده است: ابن سعدان به نقل از اسحاق مدنی و او از نافع، کهیعص را به فتح‌ها و یا و با ادغام دال

[صاد] در ذال [ذکر] خوانده است.^۲
(کاف هـ ی عین صاد کُرُ رحمت...)
و اسماعیل بین کسر و فتح خوانده و احمد پسر صالح از ورش، و قالون از نافع، تنهاها را بین فتح و کسر خوانده است. او همچنین نون عین و دال [صاد] را نا آشکار تلفظ نموده و در ذال [ذکر] ادغام کرده است.

حمزه و ابن عامر هم این پنج حرف را به فتح‌ها و کسر یا و با ادغام [دال در ذال] خوانده‌اند. (کاف هـ ی عین صاد کُر...)

ابن یتیم هم از ابوحفص و او از حفص و او از عاصم نقل کند که وی (عاصم) ها را آشکار کرده، اما نه «ها» را بلند کرده و نه «یا» را به کسر می‌خواند. ابن کثیر نیز ﴿کهیعص﴾ را به فتح‌ها و یا خوانده و دال صاد را آشکار می‌کرد. و ابوعماره از حفص و او از عاصم نقل کند که او (عاصم) این حروف را به تفخیم می‌خواند.

نظیر این گونه اختلاف در قرائت ﴿کهیعص﴾، در قرائت ﴿طه﴾ نیز

^۲. الحسین بن احمد بن خالویه ابو عبدالله، *الحجة فی القراءات السبع*، تحقیق عبدالعال سالم مکرم، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۱ق، ص ۲۰۴.

^۱. الزرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تحقیق مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۲۵۹.

روایت شده است. این دو حرف نیز به فتح هر دو حرف (طَه) و به کسر هر دو (طِهِ) خوانده شده است و نیز در حالتی میان این دو، در حالی که به فتح نزدیک‌تر بوده، و هم به فتح طا و کسر ها^۱. (طَه)

یزیدی درباره حجت‌های هر یک از صاحبان این قراءات گوید: به ابوعمر و گفتم: چرا «ها» را به کسر می‌خوانی؟ گفت: تا با های تنبیه در جمله‌ای مانند: ها زید! اشتباه نشود.

و حمزه و ابن عامر به فتح ها (هَه) و کسر یا (یَه) خوانده‌اند. حجت آن دو در این قرائت آن است که کسره، همتا و همانند یا است، در حالی که کسره را همانندیی با ها نیست و از همین رو یا را به کسر و ها را به فتح خوانده‌اند.

چنان که ابوبکر و کسائی هم به کسر ها و یا خوانده‌اند و دلیل آنان در کسر ها این بوده که با های تنبیه، و یا، با یای ندا در جمله‌ای مانند: یا رجل! اشتباه نشود.

نافع، ابن کثیر و حفص «ها» و «یا» را به فتح، که اصل و شکل درست است، خوانده‌اند؛ و سیبویه گوید: اماله در آن جایز است، نظیر یا تا ها، زیرا [این‌ها]

اسم‌های آن چیزی است که آن را می‌نویسی و عرب از آن رو آنها را اماله کرده تا میان آنها و حروف فرق گذاشته باشد، چه این که اماله تنها در پایان اسم‌ها و فعل‌ها می‌آید؛ که اگر از آن خبر دهیم (مسند الیه باشد)، نشان از اسم بودن آن است و می‌توان آن را ترکیب (اعراب) کرد و بگویی: هذ هاء و یاء. او گوید: «لا» و «ما» را از آن جهت که حرف‌اند اماله نمی‌کنم. چنان که «ما»ی اسمی (اسم موصول یا اسم استفهام) را نیز اماله نمی‌کنم؛ زیرا آن نیز جز با صله تمام نمی‌شود^۲.

با هدف ارائه تصویری عمومی از اختلاف در قرائت (کهیصص) همه آنها در چارچوب جدول ذیل عرضه می‌شود:

^۲. عبدالرحمن بن محمد بن زنجلة ابوزرعة، حجة القراءات، تحقیق سعید الافغانی، ط ۲، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۲ق، ص ۴۳۷.

^۱. الحجة فی القراءات السبع، ص ۲۴۰.

آیه	قرائت مشهور	دیگر قراءات
کهیحص	کاف ها یا عین صاد	۱. کاف هـ یـ عین صاد (ابوبکر از عاصم)
		۲. کاف هـ یـ عین صا (کسائی)
		۳. کاف هـ یـ عین صا ذکر رحمت... (ابوعمر و)
		۴. کاف هـ یـ عین صاد (نافع و ورش و اسماعیل)
		۵. کاف هـ یـ عین صا ذکر رحمت... (ابن سعدان به نقل از اسحاق مدنی و او از نافع)
		۶. کاف هـ یا عین صا ذکر رحمت (احمد بن صالح از ورش و قالون از نافع)
		۷. کاف هـ یـ عین صا ذکر رحمت... (حمزه و ابن عامر)
		۸. کاف ها یا عین صاد (ابن یتیم از ابوحفص از حفص از عاصم)
		۹. کاف هـ یـ عین صاد (ابن کثیر)
		۱۰. کاف ها یا عین صاد [با تفخیم همه حروف] (ابوعماره از حفص از عاصم)

حروف را با فتحه خوانده‌اند، رعایت اصل آن و وفا به حق واجب این حروف بوده، که سزاست همه حروف در تقطیع به فتح خوانده شوند تا فرقی میان این حالت (تقطیع) و اسم‌ها، حروف و فعل‌های اماله شده (مُمال) باشد. و حجت آن که این حروف را به

خلاصه سخن در اختلاف قرائت «کهیحص» و مانند آن، و نیز استدلال‌های هر یک از اصحاب قراءات چنین است که می‌توان همه حروف را به فتح (ـ) و اماله خواند و نیز در حالتی میان فتح و اماله و با اماله یا و فتح و کسر ها و نیز فتح یا خوانده‌اند، و دلیل آن که همه این

اماله می‌خواند، این است که «ها»ی تنبیه را از حرف «ها» تمییز دهد و «ما»ی ندا را از حرف «ما».

و دلیل آن که همه این حروف را بین (حالتی میان اماله و بدون آن) می‌خواند، تعدیل میان دو لفظ و ادای حالت یا ارائه تلفظی است که به هر دو لهجه نزدیک است.

دلیل آن که برخی را به اماله و برخی دیگر را درشت (به تفخیم) می‌خواند، نازیبا دانستن و پرهیز از قرار گرفتن چند کسره یا چند فتحه از پی یکدیگر است، از این رو برخی را به اماله و آن دیگر را درشت (به تفخیم) خوانده است.

از سویی، شماری از عرب، حروف را مؤنث و شماری دیگر آنها را مذکر دانسته، چنان که برخی به اماله و برخی به تفخیم (درشت) و دیگرانی همین حروف را کشیده یا کوتاه (مدّ و قصر) دانسته و همان گونه می‌خوانند. و البته این کشیدگی یا کوتاهی (مدّ یا قصر) را مراتبی است؛ یعنی آن‌جا که اسم حرفی، دو حرفی باشد (نظیر ها، یا، را) آن را به مدّی متوسط می‌خوانند و آن‌جا که نام حرفی سه حرفی باشد (نظیر سین، عین،

کاف)، آن را با مدّی بلند یا بیش از مدّ حروف دو حرفی می‌خوانند.^۱

با تأمل در این دو قرائت و افکندن نگاهی منتقدانه در آن، درمی‌یابیم:

نخست) اصلی‌ترین عامل در این اختلاف قراءات، تنها و تنها قاعده‌ای تجویدی، یعنی همان اماله بوده و زبان، لهجه یا معنی را نقش و ورودی در آن نیست؛ و البته در بیان علت این اختلاف گفته شده: به اماله خوانده شده تا با های تنبیه اشتباه نشود، اما این حق ماست که بپرسیم: آیا تاکنون چنین التباسی پیش آمده است؟ آیا ممکن است کسی هایی را که از بدو نزول قرآن کریم از حروف مقطّعه دانسته‌اند با های نداء اشتباه کند و آن را غیر حرف پندارد؟ یا می‌توان تصور کرد که «عین یا صاد» منادا باشند؟!

اکنون و پس از عرضه قراءات مختلف و رسیده در خواندن آیه شریف «کهیحص» یادآور می‌شویم که نقل شده امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام خداوند متعال را در دعای خویش چنین خوانده و می‌گفته است: یا کهیحص (کاف ها یا

۱. الحجّة فی القراءات السبع، ص ۲۳۴.

عین صاد) و یا جمعسوق (حا میم عین سین قاف)...^۱ که گویی حضرتش این الفاظ و مانند آن را، در شکل یک پارچه و به هم پیوسته آن، از اسماء حسناى الهی می دانسته است، اما از کسی شنیده و نقل نشده که به عنوان مثال «ها» را حرف تنبیه یا «یا» را حرف ندا و «عین» را منادا پنداشته باشد.

نیز فرآء از معربان (ترکیب کنندگان قرآن) می گوید: «ذکرُ رحمة ربك عبده زکریا» مرفوع به «کهیعص» است؛ یعنی «کهیعص»، مبتدا و آیه پس از آن خبر آن تلقی و ترکیب می شود. و زجاج این گونه ترکیب (اعراب) او را نادرست شمرده است. و اخفش گفته است: «کهیعص» مبتدا و خبر آن محذوف است و فرض یا تقدیر آن جمله فیما یقصر علیک «ذکر رحمة ربك» است.^۲ گویی فرآء همه «کهیعص» را یک اسم و آن را

مبتدا دانسته است، اما جز او این تلقی را به دلیل عدم افاده معنایی اسمی نپذیرفته اند؛ زیرا اصل در مبتدا، اسم بودن آن است.

دوم) این الفاظ که حروف مقطعه نامیده می شوند، به هم پیوسته نوشته می شوند، اما در هنگام خواندن و بر اساس نامشان، جدا از یکدیگر به لفظ می آیند و این شکل خواندن از طرق متعدد و مورد اعتماد (ثقه) از پیامبر اکرم ﷺ به ما رسیده است. بنابراین خواندن آنها به همان گونه که از حضرتش ﷺ به ما رسیده، از تکالیف ماست تا حق واجب آنها ادا شده باشد و شکل درست و برتر خواندن آن ها، جدا خوانی و تلقی حرف از آنهاست.

همچنین در کتابت (نگارش) این حروف گفته شده که لازم است پیوسته نوشته شود نه جدا از یکدیگر. و اگر گفته شود از چه رو با وجود اصل جدانویسی در کتابت حروف هجا، چنین تکلیفی در نوشتن آنها شده؟ خواهیم گفت: اگر به شما گفته شود هجای واژه «زید» چیست؟ خواهید گفت: زاء، یاء، دال، و آن را جدا جدا نوشته تا فارقی میان هجای حروف و قرائت آن باشد. و

^۱ تفسیر طبری، ج ۱۶، ص ۳۲ فی تفسیر الآیة الأولى من سورة مریم؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۱، ص ۷۳ فی تفسیر الآیة الأولى من سورة مریم؛ تفسیر الألوسی، ج ۱، ص ۸۹ فی تفسیر الآیة الأولى من سورة البقرة و...

^۲ مکی بن أبی طالب القیسی ابواحمد، مشکل إعراب القرآن، تحقیق حاتم صالح الضامن، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۴۹.

گفته شده: از آن رو این حروف را پیوسته و به هم چسبیده نوشته‌اند تا دانسته شود هجای اسمی شناخته شده و معروف نیست، بلکه تنها حروفی جدا از یکدیگر است که از حرف آن معنایی اراده می‌شود؛ نیز اگر پرسیده شود از چه رو «حم عسق» را از هم جدا نموده و با «المص» یا «کهیعض» چنین نکرده‌اند؟ گفته خواهد شد: «حم» در آغاز هفت سوره آمده و در جایگاه نام این سوره‌ها قرار گرفته و از همین رو با همانندهای خود تفاوت یافته است.^۱

برخی نیز برآنند که لازم است آغاز سوره‌ها به شکل خود حروف، نه شکل تلفظی آنها (نام آنها) نوشته شود تا رعایت شهرت آن شده باشد.^۲

دیگر نکته شایان تأمل و خاسته از شیوه نگارش و قرائت حروف مقطعه، آراء و سخنانی چند است که به شمارش این حروف به عنوان یک یا دو آیه

^۱ الزرکشی، ابو عبدالله محمد بن بهادر بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۴۳۱.

^۲ السیوطی، عبدالرحمن بن الکمال جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۴۵۲.

بازمی‌گردد:

صاحب *مناهل*^۳ گوید: ما را راهی به شناخت شمار آیات جز به توقیف شارع مقدس نیست، که در آن مجال قیاس و رأی نباشد، بلکه دستیابی به آن، تنها از راه ارشاد و آموزش بوده و هست. دلیل این ادعا هم آن که عالمان، «المص» را یک آیه شمرده‌اند، در حالی که همانند آن، «المر» را آیه‌ای مستقل به حساب نیاورده‌اند. چنان که «یس» را یک آیه شمرده‌اند، اما «طس» را آیه‌ای مستقل نمی‌دانند و «جمعسق» را دو آیه به حساب آورده‌اند و «کهیعض» را یک آیه. که اگر جایی برای قیاس بود باید هر دو را یکسان تلقی کرده، این گونه متفاوت به ما نمی‌رسید.

البته این دیدگاه کوفیان است؛ زیرا آنان هر آنچه در آغاز سوره قرار گرفته، در آن حرفی از حروف الفبا باشد آیه می‌شمرند، جز «جمعسق» (حم عسق) که آن را دو آیه به حساب آورده‌اند. و دومی برای آن نمی‌شناسند، نیز آنچه را چون «المر» و «الر» که «را» در آن است و تک حرفی‌ها، نظیر «ق»، «ص» و «ن»،

^۳ *المناهل فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۳۵.

آیه‌ای مستقل منظور نکرده‌اند.

اما غیر کوفیان هیچ یک از حروف مقطعه در آغاز سوره‌ها را آیه به حساب نمی‌آورند، اما از آن‌جا که این موضوع، چنان که پیش‌تر گفته شد، توقیفی است، نباید این اختلاف، شبهه یا پرسشی را برانگیزد؛ زیرا هر یک در حد دانش و یافته خود اظهار نظری کرده است. و مباد که بگویی چگونه کلمه‌ای را آیه شمرده‌اند؟

پاسخ آن است که: این گونه از سوی شارع به ما رسیده است، چنان که کلمه ﴿الرحمن﴾، (الرحمان) در صدر سوره الرحمن (الرحمان) و ﴿مدهامتان﴾ را نیز یک آیه به حساب آورده‌اند.

هم صاحب برهان می‌گوید: «... ابن منیر در بحر گفته است که در همه قرآن آیه‌ای یک واژه‌ای جز ﴿مدهامتان﴾ نباشد؛ و برخی برآنند: درست آن است که بگوییم، ما تنها به توقیف شارع می‌دانیم که این موضوع هم چونان شناخت ابتدا و انتهای سوره‌ها، خارج از مجال قیاس است. بنابراین، آیه به شماری از حروف گفته می‌شود که، به

توقیف شارع، از حیث معنا، از کلام پس از آن، در آغاز قرآن، و از کلام پیش‌تر در آخر قرآن، و از قبل و بعد خود در غیر آغاز و انجام قرآن، جداست و از سویی مشتمل بر مانند خود نیز نیست. او گوید: و با این قید، سوره از تعریف خارج است.

و زمخشری گوید: [دانستن شمار] آیات، علمی توقیفی است و مجالی برای قیاس در آن نباشد؛ زیرا «الم»، در آغاز شش سوره و «المص» را آیه شمرده‌اند، در حالی که «الم» و «الر»، در آغاز پنج سوره را آیه ندانسته‌اند. و «طسم»، آیه و «طه» و «یس» آیه مستقل به حساب آمده‌اند، اما «طس» آیه به حساب نیامده است. و «حم» در همه سوره‌ها یک آیه شمرده شده و «حم عسق»، دو آیه تلقی شده و «کهیعص»، یک آیه شمرده شده است. و هر سه حرف «ص»، «ق» و «ن» آیه شمرده نشده‌اند؛ این شیوه کوفیان است و جز ایشان کسی هیچ یک از این حروف را آیه نشمرده است.

سیوطی^۲ - ضمن پذیرفتن و نقل این سخن - می‌گوید: ... زیرا «ق»، «ص» و

^۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۷.

^۲. الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۸.

«ن» یک حرف‌اند و «طس» چنین نیست، از سوی «طس» به دلیل نداشتن میم با دو «طسم» آمده در قرآن تفاوت یافته است. همچنین «طسم» شباهتی به یک اسم مانند قابیل یافته است و «یس» اگر چه به این وزن است، اما به لحاظ قرار داشتن «ب» در آغاز آن، شباهتی به اسم جمع پیدا کرده است؛ زیرا ما مفردی نداریم که با «ب» شروع شده باشد. و «الر» را چون «الم» آیه به حساب نیاورده‌اند، زیرا «الم» به فاصله (سجع) آیات نزدیک‌تر از «الر» است. و همچنین است در این که «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» آیه‌ای مستقل به حساب آمده و در به حساب آوردن ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ﴾ اختلاف شده است؛ زیرا آیه نخست در فواصل آیات قرار می‌گیرد.

در پایان و به عنوان مسک ختام دریغ می‌آید سخنی نو از استاد ارجمند و قرآن‌پژوه فاضل حضرت آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی را پیشکش اهل فضل نکنم. هم ایشان در گفت و گویی دوسویه با این حقیر و در موضوع اختلاف در قرائت کتاب حکیم می‌فرمودند که تجویز اختلاف در قرائت قرآن ریشه در اصل «سمحة و سهلة»

(بعثت على الشريعة السهلة و السمحة) دارد؛ زیرا اگر پیامبر اکرم ﷺ بر قرائتی پا می‌فشرده، چنان بود که گویی کسی از ما ایرانیان بر همه مردم، اعم از مشهدی و اصفهانی و یزدی و تهرانی، با وجود اختلاف در لهجه، حکم کند که باید چون من مشهدی یا اصفهانی گویش کنید که بی شک نه تنها دشوار که در مواردی ناممکن است